



یکشنبه ۱۲ مرداد ۱۴۰۴ | ۱۶ صفحه | ۲۰ هزار تومان | سال چهارم | شماره ۸۴۹
www.hammihanonline.ir

یادداشت سردبیر

لایحه بیان واقع

چگونه صیانت ۲ واقعیت
حکمرانی در ایران را نشان داد؟



محمدجواد روح

لایحه‌ای یادوفوریت به مجلس رفت. اعتراض‌ها بلند شد. دولت شنید و فهمید چه کرده است. مجلس نشنید و دوفوریت را تصویب کرد. دولت لایحه را پس گرفت. فریاد تریبون‌های تندرو و مخالف دولت بلند شد و حتی از مجلس خواستند لایحه را برنگردانند. این، خلاصه و چکیده ماجرای بود که هفته گذشته بر فضای سیاسی و رسانه‌ای ایران سایه انداخت و ظاهرأ تمام شد. اما این، فقط ظاهر ماجراست. به قول شاعر، صورتی در زیر دارد هر چه در بالاست. رخداد لایحه صیانت ۲ هم، صرفاً نوک کوه یخی بود بر روی آب. صورت و سیرت زیرین آن است که مهمتر است و تأمل برانگیزتر. لایحه‌ای که مدعی مواجهه با خلاف واقع بود، در مقام بیان واقع عمل کرد؛ بیان واقعیت تلخ حکمرانی در ایران امروز. بیایید واقعیت عیان‌شده را، صورت زیرین لایحه را، ببینیم. یک لحظه تصور کنید شما یکی از اعظم مملکتید که در میانه جنگی نابرابر برای جلسه‌ای در عالی‌ترین سطح امنیتی به جایی رفته‌اید و نشسته‌اید و دارید حساس‌ترین تصمیمات را برای مواجهه با دشمن غدار و نابکار می‌گیرید که ناگهان، محل جلسه هدف حمله قرار می‌گیرد. خوشبختانه جان به سلامت می‌برید و از زیر آوار بیرون می‌آیید. نخستین پرسشی که برای تان پیش می‌آید، چیست؟ جز این است که چگونه محل جلسه‌ای چنین حساس و سطح بالا لو رفت؟ از خود نمی‌پرسید که این چه نفوذی است که تا اینجا پیش آمده است؟ چه اولوبتی را در چنین وضعیتی لحاظ می‌کنید؟ جز آنکه باید اصلاحی جدی را در پیش بگیرید و ساختاری را که چنین بستری برای نفوذ فراهم آورده، بآلایش کنید و بازسازید؟ امانه. شما این کار را نمی‌کنید. چرا؟ چون دشوار است. چون الزاماتی دارد و تصمیماتی می‌خواهد که پرهزینه است. چون می‌دانید مارهایی که در آستین پرورده‌اند، اکنون از دهانی شده‌اند که راه پس و پیش بر شما بسته‌اند. پس چه می‌کنید؟ صورت مسئله را پاک می‌کنید و یا نه، ساده‌سازی می‌کنید. مثل همیشه، دشمن اصلی را کنار می‌گذارید و سراغ دشمنان فرعی و فرضی می‌روید. مسئله نفوذ را به چند کانال تلگرامی و تلویزیون‌های ماهواره‌ای فرو می‌کاهید. می‌بینید که عده‌ای از به اصطلاح نخبگان هم در این مسیر همراه شده‌اند و بیانیته نوشته‌اند و بسترسازی کرده‌اند. پس، فکر می‌کنید این اقدامات حمایت دیگران را هم دارد. چه می‌کنید؟ لایحه‌ای که دو سال قبل به دولت سابق رفته بوده را از بایگانی درمی‌آوردید، امضاء می‌کنید. مهر دوفوریت بر آن می‌زنید و به مجلس می‌فرستید. هدف تان چیست؟ در بهترین حالت، اینکه راه روایت‌های دروغ دشمن را ببندید و امنیت روانی جامعه را تأمین کنید. این، البته سناریوی خوش بینانه است. اینکه شما خواست‌اید نشان دهید دارید کاری می‌کنید و راه روایت دشمن را می‌خواهید ببندید. آن هم نه از طریق گشودن فضا برای طرح صداهای مختلف و تجمع همه جریان‌ها و نیروهای ملی. نه، از طریق بستن و مجازات و تهدید. از همان تنها راهی که بلد هستید. این، یک سیاست غریزی است. همچون پرندهای که در قفس افتاده و خود را به در و دیوار آن می‌کوبد. راه حل نیست. صرفاً واکنشی غریزی است. مدتی خود را می‌کوبد تا خسته شود و بالاخره، بیدرد. اما باز، همین واکنش غریزی، حالت خوش بینانه است. ❏



کارگردان حرکت و زمان

درباره رابرت ویلسون که در ایران او را با اجرای هفت شبانه‌روزش در سال ۱۹۷۲ می‌شناسیم



تحریم بی‌سابقه با تعرفه ۵۰۰ درصدی

تهدید آمریکا علیه شرکت‌های چیتی خریدار نفت ایران در گفت‌وگو با عبدالله باباخانی و فرزین سوادکوهی



اولین یاغی

بررسی کارنامه داریوش مصطفوی رئیس سابق فدراسیون فوتبال به بهانه درگذشت او



بن بست اوکراین

چرا ضرب الاجل ترامپ علیه روسیه نمی‌تواند به پایان جنگ منجر شود؟

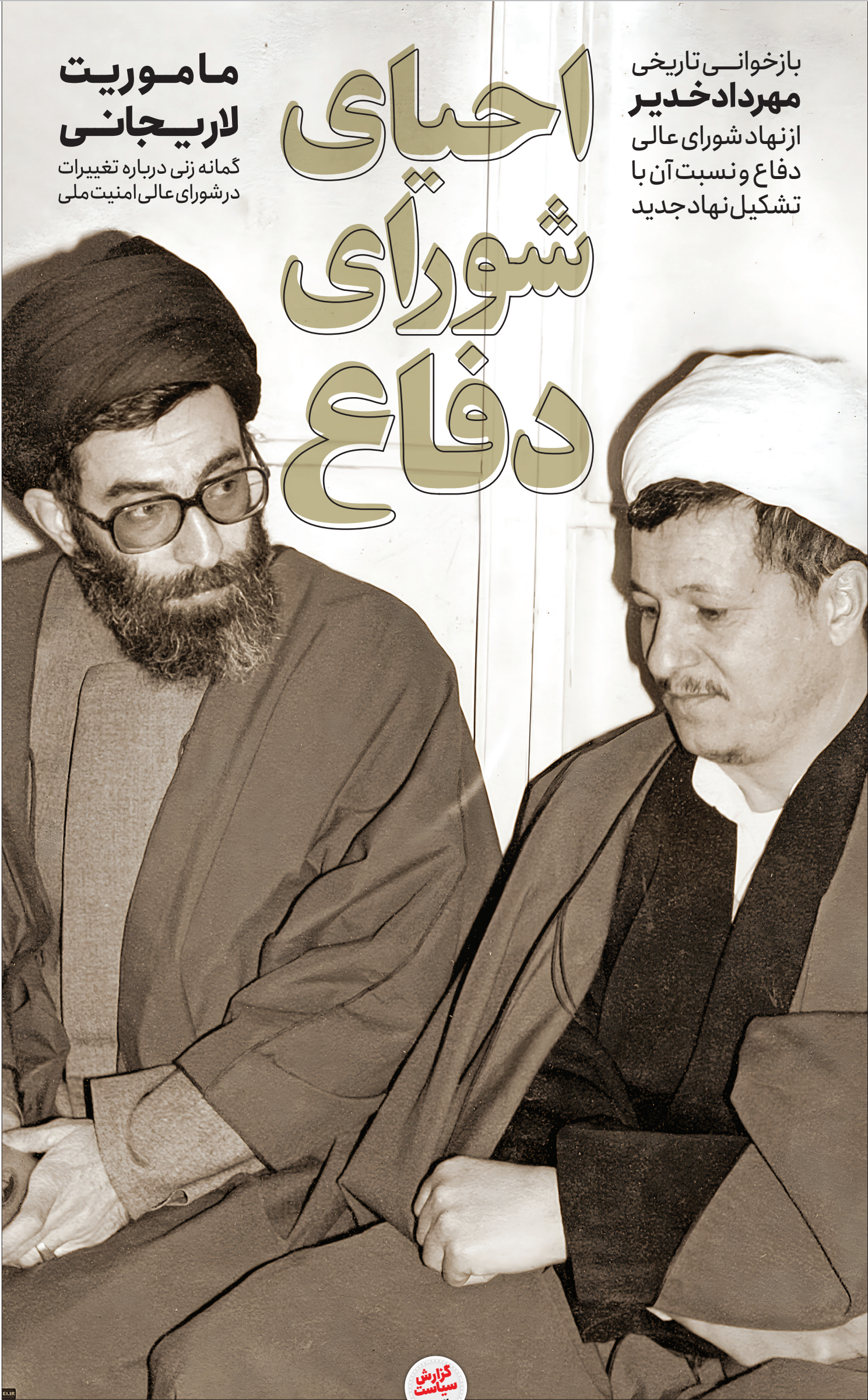
رخداد سیاست ۳

واکنش سخنگوی شورای نگهبان به پیشنهاد میرحسین موسوی برای رفراندوم

سرمقاله

پاسخ سیاسی یا حقوقی؟

سخنگوی محترم شورای نگهبان در واکنش به درخواست برگزاری رفراندوم اظهار داشت که «از کجا معلوم به نتیجه پایبند باشند و نتیجه را بپذیرند. کسانی که در یک انتخابات معمولی به قانون تمکین نکردند و حتی به پیشنهادات خودشان پایبند نبودند، حالا حرف از برگزاری رفراندوم می‌زنند.» اگرچه این پاسخ آقای سخنگوفاقد منطق و استدلال حقوقی است و بیش از آنکه براننده و متناسب با سخنگویی عالی‌ترین نهاد حقوقی کشور باشد، متناسب با آن دسته از کنشگران سیاسی است که به راحتی از موضع غیر مسئولانه و جدلی پاسخ می‌دهند. البته، ما نمی‌خواهیم بگوییم که پاسخ احتجاجی مطرح‌شده از جانب وی درست یا نادرست است. ولی فرض کنیم که درست باشد؛ در این حالت، اگر کسان دیگری پیدا شوند که هیچ‌گاه در گذشته نتایج هیچ انتخاباتی را رد نکرده باشند و متعهد به پذیرش نتایج رفراندوم پیشنهادی هم بشوند؛ در این صورت، چه پاسخی خواهید داد؟ آیا ارجاع به رفراندوم را می‌پذیرید؟ از سوی دیگر، انجام رفراندوم را منوط به پذیرش نتیجه‌اش از سوی این و آن نمی‌کنند. اگر حقی و ضرورتی هست؛ به‌طور طبیعی باید انجام داد و اگر نیست دلیلی به انجام آن نیست. مهم‌تر از همه اینکه پیشنهاد انجام رفراندوم لزوماً ربطی به این ندارد که چه جناحی و با چه پایگاهی پیشنهاد می‌دهد. این گونه نیست که به‌صورت پیش فرض یک طرف برنده و طرف دیگر بازنده باشند. اتفاقاً فرض رفراندوم باید این باشد که طرفین نزدیک به هم هستند و الا اگر فاصله مثلاً ۷۰ به ۷۰ باشد، اصولاً بدون رفراندوم باید تغییر سیاست و روش داد. مثل رفراندوم برگزیت در بریتانیا که ۴۸ به ۵۲ شد. اگر ۶۰ به ۴۰ یا ۷۰ به ۳۰ بود که پیش از رفراندوم تغییر سیاست می‌دادند. رفراندوم را می‌توان به عنوان فصل الخطاب اختلاف دیدگاه‌ها دانست و نه میدانی برای تقابل و مبارزه. رفراندوم ممکن است به سود سیاست‌های رسمی جاری تمام شود و اتفاقاً به تقویت آن منجر خواهد شد. مثل استعفاهای نخست‌وزیران و انجام انتخابات زودرس است که در برخی موارد مردم به سود فرد مستعفی یا حزب او رای می‌دهند و با قدرت بیشتری سیاست‌های قبلی خود را ادامه می‌دهند. بنابراین، نیازی نیست که رفراندوم را به چالشی سیاسی تبدیل کنیم. نویسندگان قانون اساسی راهی را برای عبور متصفانه و آرام جامعه از اختلافات باز گذاشته‌اند. راهی که همچنان بیانگر تداوم بنیان قانون اساسی یعنی حق حاکمیت مردم باشد. اگر از سال ۱۳۵۸ تاکنون از این شیوه اعراض شده؛ به این معناست که یا ما در این سال‌های طولانی مسئله مهم نداشته‌ایم و یا مسئله داشته‌ایم. ولی مردم اختلاف دیدگاهی با سیاست‌های رسمی نداشته‌اند. یا مسئله بوده و مردم هم اختلاف دیدگاه داشته‌اند، ولی علاقه‌ای از سوی ساختار رسمی در ارجاع این اختلاف به رای مردم نبوده است. گمان نمی‌کنیم که دو حالت اول وجود نداشته است. اتفاقاً یاد هم بوده است. ولی این بدان معنا نیست که ما خواهان اجرای رفراندوم هستیم. ❏



احیای شورای دفاع

ماموریت لاریجانی

گمانه زنی درباره تغییرات در شورای عالی امنیت ملی

گزارش سیاست ۵ تا ۲